

واکاوی بیان شیوه‌های تمثیلی در قرآن کریم

مجیدرضا کمالی بانیانی*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۳

محمد رضا کمالی بانیانی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۸

مه‌دی‌رضا کمالی بانیانی***

مجید خزاعی****

چکیده

تمثیل نوعی روایت منثور یا منظوم است که نویسنده در آن عوامل، وقایع و گاهی نیز محیط آن را ابداع می‌کند تا در سطح ظاهری یا اولیه روایت، معنایی منسجم ایجاد کنند و در همان حال، دال بر نظام معنایی ثانویه مرتبط باشند. یکی از روش‌های انتقال مفاهیم در قرآن نیز قصه‌گویی است. داستان‌های قرآن در عین واقعی بودن، از نوع قصه‌های تمثیلی بوده و هر یک به طور غیرمستقیم حامل پیام و نکته‌ای می‌باشند. با عنایت به این موضوع که بخش اعظم پژوهش‌های قرآنی در باب نکات اخلاقی و تربیتی است و تحقیق در زمینه انواع تمثیل در قصه‌ها و مثل‌های قرآنی از دیدگاه ساختار و محتوا بسیار اندک است، در این مقاله به واکاوی کارکردهای تمثیل در قرآن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، تمثیل، کارکردها، شاخه‌ها و شاخصه‌ها.

* دانشجوی دکتری تخصصی، گرایش حقوق خصوصی.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه.

*** دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی.

**** دانش‌آموخته دکتری.

نویسنده مسئول: مه‌دی‌رضا کمالی بانیانی

مقدمه

نزد ملل و اقوام مختلف و زبان‌های زنده دنیا از گذشته تا کنون عبارات حکیمانه، جملات پرمغز و حکایت‌های کوتاهی برای پند و اندرز وجود داشته که برای تمام اقشار، آشنا و قابل درک است و حاکی از حکمت، ذوق، فرهنگ، آیین، تفکر و نحوه زندگی آن ملت‌ها می‌باشد. این سخنان کوتاه، حکیمانه و گفتارهای موجز، «مَثَل» نامیده می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۶۸). دستغیب معتقد است که تمثیل از ارکان مهم ادبیات است، زیرا بستر مناسبی برای روایت‌های متفاوت و در کنار هم قراردادن اندیشه‌های متضاد فراهم می‌آورد. ضمن اینکه در تمثیل این توانایی نهفته است که می‌تواند موضوع اندیشگی دشوار و چندلایه را نازل و همه‌فهم کند (مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۴: ۱۱۴).

آیت الله سبحانی معتقد است: «گاهی مَثَل را مثال نیز می‌نامند و مثال در لغت به معنی نمونه است. مضمون مَثَل، نمونه‌ای است از یک مفهوم کلی که بر همه موارد منطبق است» (بهشتی، ۱۳۷۵: ۲۳)، به طور معمول مردم برای بیان سریع مقصود خود و تأثیرپذیری بیش‌تر آن، از مَثَل استفاده می‌کنند. ایجاز، روشنی و وضوح، تأثیر عمیق و سریع بر مخاطب، شیرین و دلنشین بودن از ویژگی‌های مَثَل است (دهخدا، ۱۳۶۵: ۱۲۴). ملبویی به نقل از شکراللهی در این زمینه می‌نویسد: «مَثَل به سخنانی کوتاه به نثر یا نظم اطلاق می‌شود که بیانگر مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، اندرز و دستورهای زندگی است. به کار بردن مَثَل در سخن را ضرب المثل یا داستان‌زد می‌گویند. مَثَل، ساختاری محکم، عبارتی روان، معنایی کنایی و کاربردی عام دارد» (ملبویی، ۱۳۷۶: ۱۹).

«قفل بر در آسمان زده» (رابطه‌اش با خدا خوب نیست) و «صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد» از ضرب المثل‌های فارسی می‌باشند. لازم به ذکر است که مثل‌های قرآنی متفاوت از مثل‌های رایج بین مردم است. بنا به باور آیت الله سبحانی «مثل‌های قرآنی از مقوله مثل‌های مردمی نمی‌باشند؛ زیرا مثل‌های قرآنی جزو سخنان حکیمانه‌ای نیست که به مرور زمان رایج شده باشد» (اکبری دستک، ۱۳۹۱: ۲۲). در واقع مثل‌های قرآنی تمثیل هستند و اساس آن‌ها را تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه تشکیل می‌دهد. به اعتقاد آیت الله مکارم شیرازی نیز مثل یعنی: «تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس و فلسفه مثل‌های قرآنی، تنزل مسائل بلند و عمیق و

بیان آن‌ها در افق فکر مردم است. مراد از مَثَل در قرآن، بیان سرگذشت پیشینیان به منظور عبرت است. ذکر مَثَل اشاره به واقعه‌ای دارد که قرآن با اشاره و بدون تفصیل، شنونده و خواننده خود را مخاطب قرار داده و از آن برای پند و عبرت استفاده می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۴) آیات قرآن، مثل را بهترین وسیله برای تفکر و ارشاد انسان‌ها ذکر کرده‌اند:

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (زمر / ۲۷)

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر / ۲۱)

نمونه‌هایی از امثال قرآن به شرح زیر است:

﴿الْمُتَرَكِّفُ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي

أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي فِيهَا وَبِضَرْبِ اللَّهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (ابراهیم / ۲۴ و ۲۵)

«مگر ندیدی خدا چگونه مثالی زد و سخن نیک را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که ریشه‌اش (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! همیشه به اذن پروردگارش میوه خود را می‌دهد، خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید متذکر شوند».

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ

كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه / ۵)

«وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند، در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری، قومی که مثل حال‌شان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را رهبری نخواهد کرد».

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (ملک / ۲۲)

«پس آیا کسی که با صورت روی زمین می‌خزد هدایت‌یافته‌تر است و یا آن کس که استوار و راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟».

تمثیل و مفاهیم مرتبط

میان دانشمندان علم اللغه در ریشه واژه تمثیل اختلاف نظری وجود ندارد. همه آنان تمثیل را اغلب از ریشه مَثَل و مِثْل به معنای شبّه و شبه در زبان‌های سامی و عربی قدیم می‌دانند (لسان العرب = مثل). در زبان‌های فارسی ضمن حفظ معنای عربی، معادل‌های معنایی دیگری نیز برای آن آمده است از جمله: «داستان، دستان، سان، نمود، نمون، نمودار و...» (لغتنامه دهخدا = مثل).

میبدی نیز در «کشف الأسرار» مَثَل را به نمون و سان ترجمه کرده و در ترجمه آیه دوپست و شصت و یک سوره بقره چنین آورده است: «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه اُنبثت سبع سنابل...» چنین آورده است: «نمون ایشان که نفقه می‌کنند در راه خدای هم‌چون نمون و سان دانه‌ای است که از دست کارنده هفت خوشه رویاند» (بهشتی، ۱۳۷۵: ۱۶۳). در علم بیان نیز اصطلاح تمثیل در معنای مَثَل و شبیه به کار گرفته شده است. هم‌چنین گفته‌اند: «مَثَل و مَثَل عبارت از تشابه در معانی معقول است و مثل تشابه در اشخاص و معانی محسوس».

جا دارد از منابع جدید و دقیق‌تر هم تعریفی داده شود (همان). جرجانی تمثیل را نوعی از تشبیه می‌داند. *دادبه* به نقل از وی می‌گوید: «تشبیه، عام و تمثیل اخص از آن است پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیه‌ی، تمثیل نیست» (دادبه، ۱۳۸۳: ۱۹۲). در بحث تمایز تشبیه از تمثیل «جرجانی وجه تمایز تشبیه را از تمثیل، سادگی ماهیت وجه شبه در یکی و پیچیدگی آن در دیگری و تفاوت در میزان تلاش ذهنی برای درک وجه شبه می‌داند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). زمخشری و سکاک‌ی نیز درباره تمایز تشبیه و تمثیل بسیار سخن گفته‌اند. نظر سکاک‌ی درباره ماهیت تمثیل به طور خلاصه چنین است: «اگر در تشبیه، وجه شبه صفت غیر حقیقی باشد و مشبه و مشبه به دارای چندین وجه شبه باشند که از امور مختلف انتزاع شده باشد، به این تشبیه، تمثیل گفته می‌شود» (همان). بنابراین می‌توان گفت تمثیل نوعی تشبیه گسترده است که مشبه و مشبه به آن، دارای چندین وجه شبه هستند که از امور مختلف انتزاع شده‌اند. برای توصیف تمثیل به ویژگی‌های که در همه اشکال مختلف تمثیل وجود دارد، باید توجه داشت.

مراد از معنای اولیه معنایی است که از تصور ساختار تصویری تمثیل در ذهن شکل می‌گیرد و مراد از معنای باطنی در این نوشتار، اصطلاح مورد کاربرد در باب معانی ثانویه جملات در علم معانی نیست بلکه به سبب ماهیت عرفانی متن، هما طیف معانی ادراک شده خواننده از متن

عرفانی بسته به سطح برخورداری‌اش از تجربه و شناخت عرفانی است، به این سبب از اصطلاح معانی باطنی استفاده شده تا هم به ماهیت عرفانی معانی و ادراک گوناگون خواننده از آن اشاره کرده باشیم و هم مجبور نباشیم واژه تأویل را به سبب تفاوت‌های مفهوم تأویل با معنای باطنی در متن عرفانی به کار گرفته شود.

استاد شفیع‌ی کدکنی در مورد ویژگی بنیادی در شناخت و طبقه‌بندی انواع تمثیل می‌گویند: «تمثیل را می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی الیگوری می‌خوانند به کار برد و آن بیش‌تر حوزه ادبیات روایی است». بر این اساس در بررسی تمثیل‌ها می‌توان ویژگی روایی بودن اغلب تمثیل‌ها را به سه گروه غیر روایی، نیمه روایی و روایی تقسیم کرد. تمثیل روایی به آنگونه از تمثیل‌هایی گفته می‌شود که ساختار داستانی دارند. نیمه روایی بودن تمثیل وقتی است که نویسنده تصاویر پویای شکل گرفته از چندین جزء را از طریق آن اندیشه مورد نظر خود را بیان کند. تمثیل غیر روایی به تمثیل‌هایی که شامل تصویرهایی ایستا هستند اطلاق می‌شود که در شمار صنایع ادبی قرار می‌گیرند.

تمثیل در هر جا به کار رود برجسته‌ترین کارکرد آن این است که اندیشه و معنایی را روشن می‌کند. در این باره گفته‌اند: «یک تمثیل خوب را تر و تازه می‌کند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۵).

شاخه‌های تمثیل

تمثیل را به دو دسته موجز و مشروح تقسیم می‌توان کرد و موجز را ضرب المثل دانسته است. تمثیل مشروح از نظر ایشان به اقسامی منقسم است: ۱. تمثیل یا مثل. ۲. تمثیل رمزی. ۳. تمثیل دینی. ۴. اسطوره و ۵. مجموعه قصص یا اعتقادات یا روایات تاریخی. هر گفتار و قول که دارای تشبیه مجازی باشد و با نهایت ایجاز معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت سخن کوتاه و پر معنا (Formule) زبانزد خاص و عام شود، که هر کس برای افاده آن معانی در مواقع خاص به خود استشهاد نماید، آن را به عربی، ضرب المثل و به فرانسه *proverbe* نام نهند.

کارکردهای تمثیل در قرآن

تمثیل در قرآن کارکردهای فراوانی را به خود اختصاص داده است که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود:

۱. محسوس کردن مسائل

انسان آدمی بیش‌تر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس او نسبتاً به دور می‌باشد. مثال‌ها می‌توانند حقایق عقل را در آستانه حس قرار دهند (سعادت، ۱۳۸۶: ۲۶۸). قرآن کریم وقتی می‌خواهد زشتی غیبت را به تجسم درآورد به گونه‌ای که شنونده چهره کریه آن را به طور ملموس دریابد، چنین می‌فرماید:

﴿وَلَا يَتَّبِعْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

«بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ [نه چنین است، بلکه] آن را بد می‌دارید»

چه تمثیل زیبایی و چه صحنه زشتی، آبروی برادر مسلمان هم‌چون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت از جهت زشتی، همانند خوردن گوشت بدن اوست. تعبیر به «میتاً» (مرده) به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد که هم‌چون مردگان قادر به دفاع از خویش‌تن نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که انسان ممکن است درباره برادر خود روا دارد.

۲. نزدیک ساختن مسائل

گاه می‌شود که برای اثبات مسأله‌ای عمیق منطقی و عقلانی، انسان باید به استدلال‌های مختلفی متوسل گردد که باز هم ابهام آن برطرف نمی‌شود، ولی ذکر مثالی روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود، چنان راه را نزدیک می‌کند که تأثیر استدلال‌ها را افزایش می‌دهد و از ضرورت استدلال‌های متعدد می‌کاهد (ر.ک، سید قطب، ۱۳۵۹: ۱۵۸). در کتاب «احتجاج» طبرسی آمده است که ابن ابی العوجاء که از منکران معاد و معاصر امام صادق علیه السلام بود، از آن حضرت پس از تلاوت آیه ۵۶ نساء:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُضَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضَجَّتْ جُلُودُهُمْ يَدُلُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

«همانا کسانی که به آیات‌مان کافر شدند، به زودی در دوزخ واردشان می‌کنیم، هرگاه که پوست‌شان بریان شد پوستی دیگر به جای آن می‌نشانیم تا طعم عذاب را بچشند که همانا خداوند نفوذناپذیر و حکیم است.»

پرسید: ما ذَنْبُ الْغَيْرِ؟ گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟ امام پاسخی کوتاه و پرمعنی به او داد و فرمود: «هِيَ هِيَ وَهِيَ غَيْرَهَا؛ پوست نو همان پوست سابق است و در عین حال غیر آن است». ابن ابی العوجاء که می‌دانست در این عبارت کوتاه سرّی نهفته است، گفت: «مَثَلُ لِي فِي ذَلِكَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا؛ در این زمینه از امور دنیا مثالی بزن.» امام صادق فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ لِبَنَةِ فَكَسَّرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِي مَلْبَنِيهَا فَهِيَ هِيَ وَهِيَ غَيْرَهَا؛ این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند و دوباره در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای درآورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت جدیدی می‌باشد(ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است)».

۳. همگانی ساختن مسائل

بسیاری از مباحث علمی وجود دارد که در شکل اصلی‌اش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی‌برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه‌ای از علم و دانش که باشند از آن بهره می‌گیرند(شکراللهی، ۱۳۸۳: ۱۹۱). در تاریخ نقل شده است که عربی بیابانی وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد تا مگر از رسول خدا سیم و زری بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به او داد، ولی او قانع نشد و سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و جسارت کرد. اصحاب در خشم شدند و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند، ولی رسول خدا مانع شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعرابی را به خانه برد و مقداری دیگر به او کمک کرد، ضمناً اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وضع رؤسا و حکامی که تا کنون دیده شباهت ندارد و زر و خواسته‌ای در آنجا جمع نشده. اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه‌ای تشکرآمیز بر زبان راند. در این وقت رسول اکرم به او فرمود: تو دیروز سخن درشت

و ناهمواری بر زبان راندی که موجب خشم اصحاب من شد، من می‌ترسم از ناحیه آن‌ها به تو گزندی رسد. آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمع بگویی؟ او پذیرفت و چنین کرد. اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند. در این هنگام رسول خدا رو به جمعیت کرد و (در توضیح علت چنین برخوردی با اعرابی در عین سخنان درشت او) فرمود: «مثل من و این‌گونه افراد مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می‌کرد، مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک دهند فریاد کردند و به دنبال شتر دویدند. آن شتر بی‌شتر تر رم کرد و فراری‌تر شد، صاحب شتر بانگ زد و گفت: خواهش می‌کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد، من خودم بهتر می‌دانم که از چه راهی شتر خویش را رام کنم. پس از اینکه مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلوی شتر بیرون آمد و او را با سهولت رام کرد. اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم حتماً این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود - و در چه حال بدی کشته شده بود، در حال کفر و بت پرستی - ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم».

۴. بالا بردن درجه اطمینان به مسائل

کلیات عقلی هر قدر مسلم و منطقی باشند، مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی‌آفرینند؛ چراکه انسان همواره اطمینان را در عینیت جست‌وجو می‌کند. تمثیل به مسائل ذهنی عینیت می‌بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می‌سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به مسأله اثر می‌گذارد.

۵. به سکوت واداشتن مخالفان

بسیار می‌شود که ذکر کلیات مسائل به صورت مستدل و منطقی برای خاموش کردن فرد لجوج کافی نیست، اما هنگامی که مسأله‌ای در قالب مثال ریخته می‌شود، راه را چنان بر او می‌بندد که دیگر مجال بهانه‌گیری برای او باقی نمی‌ماند. قرآن مجید در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح ایراد می‌گرفتند که مگر ممکن است انسان بدون پدر متولد شود، می‌فرماید:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾

«مثل عیسی نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفریده است»

این در حالی است که هر قدر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم که این کار در برابر قدرت بی‌پایان خدا کار ساده‌ای است، باز هم مجال بهانه‌گیری وجود دارد.

۶. زینت کلام

علاوه بر همه آنچه گفته شد، مثل‌ها موجب لطافت و جذابیت سخن می‌شوند و طبیعتاً سخن جذاب بر دل می‌نشیند و مخاطب خود را جذب می‌کند. امام باقر علیه السلام چه زیبا مثل حریص بر دنیا را بیان می‌کند: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دَوْدَةَ الْقَرِّ لَمَّا أَزْدَادَتْ مِنَ الْقَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَقَدْ كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا»: «مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بیش‌تر دور خود تار بتند، راه خروج‌اش بسته‌تر می‌شود تا آنکه از غم بمیرد».

نگاره‌های تمثیل در قرآن

قرآن کریم در آیاتی چند بر ضرورت بهره‌گیری از مثل و امثال برای تبیین مقاصد و معارف خود تأکید کرده است؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ (اسراء / ۸۹)

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت / ۴۳)

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر / ۲۱)

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (ابراهیم / ۲۵)

آیه دوم پس از این آیه آمده است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا...﴾

آیه سوم در ادامه این آیه آمده است:

﴿وَلَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

آیه چهارم در بین آیاتی آمده است که در آن کلمه طیب بسان درخت طیب و پاک و کلمه خبیث و ناپاک بسان درخت خبیث و ناپاک معرفی شده است. قرآن به اقتضای این ضرورت، در آیات فراوانی، تمثیل‌های گوناگون را در خود جای داده است، تمثیل‌هایی که هر یک به نوبه خود، بسیار بدیع و تأثیرگذار است و مراد الهی را به بهترین وجه به مخاطب خود منتقل می‌سازد. به راستی، آیا برای تبیین سستی بنیاد یک عقیده، مثالی بهتر از خانه عنکبوت به نظر می‌رسد؟ و آیا

برای تشویق انفاق از این بیان که مثل انفاق کننده مثل دانه‌ای است که هفتصد دانه ثمره می‌دهد، دلنشین‌تر هست؟ و برای نشان دادن پوچی زر و زیور دنیا مثالی رساتر از این یافت می‌شود که آن را به بوستانی سرسبز تشبیه کنند که ناگهان در اثر سیلی سهمگین یا صاعقه‌ای برق‌آسا در هم می‌ریزد و به گیاهی زرد و سوخته مبدل شود؟ این که قرآن کریم می‌گوید: این مثل‌ها را برای تذکر مردم یاد کرده‌ایم، برای تأثیرگذاری شگرف این مثل‌ها و رساکردن مفاهیم در قالب مثل برای انتقال به مخاطب است.

حق مثل‌ها را زند هر جا به جاش می‌کند معقول را محسوس و فاش
تا که دریابند مردم از مثل آنچه مقصود است بی نقص و خلل

در روایت معروف نبوی نیز آمده است که قرآن بر پنج وجه نازل شده؛ یک وجه آن امثال است. با این دست، قریب دویست مثل را می‌توان در قرآن برشمرد.

برخی مثل‌های قرآن را به سه دسته دانسته‌اند: ۱. امثال سائره که معمولاً در محاورات و مکاتبات شاهد مثال قرار می‌گیرد. ۲. امثال واضح که به نحوی از انحاء به مثل بودن آن‌ها با ذکر واژه «مثل» یا بکار بردن حرف «ک» و مانند آن تصریح شده است. ۳. امثال کامنه [پنهان]، که ظاهر عبارت صراحتی بر مثل بودن آن‌ها ندارد، ولی از مفهوم سخن و جان کلام، مثل بودن عبارت معلوم می‌شود (فروردین، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

رژری بلاشر خاورشناس و قرآن‌پژوه فرانسوی، امثال قرآن را به چهار نوع تقسیم کرده است:

۱. آیاتی که در آن‌ها اشاره به کلمه «مثل» شده؛ مانند:

﴿مَآذًا رَادًا لِلَّهِ بِهَذَا مَثَلًا﴾ (بقره/۲۶)

۲. وقایع تاریخی که در آن‌ها به کلمه «مثل» تصریح نشده؛ مانند:

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ﴾ (توبه/۱۰۹)

۳. تمثیلات و تشبیهاتی که در آن‌ها به کلمه «مثل» تصریح نشده، ولی می‌توان آن‌ها را

حکایات رمزی تعلیمی و حقیقی دانست.

۴. تمثیلات و تشبیهاتی که در آن‌ها به کلمه «مثل» تصریح شده است؛ مانند:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا صُرِبُوا مَثَلًا﴾ (ابراهیم/۲۴) (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

در عموم کتاب‌هایی که از دیرزمان تا کنون درباره امثال قرآن نوشته شده، بیش‌تر به تمثیل به دو معنای «ضرب المثل» و «تمثیل دینی» توجه شده است. گویا آنچه از نظر اینان به عنوان پیش فرض مطرح بوده این است که قرآن کریم بسان بسیاری از متون ادبی، برای تبیین مقاصد خود از جملات تشبیهی کوتاه و پر مغز در قالب «ضرب المثل» بهره جسته یا از زبان انسان‌ها حکایت‌های تشبیه‌آمیز آورده است (ر.ک، کواز، ۱۳۸۶: ۳۵۷).

گستره معنا و فرم تمثیلات در قرآن

در پژوهش‌های قرآنی، تمثیلات صرفاً از لحاظ «ساختار» به سه نوع تمثیل طبیعی، داستانی (قصصی) و رمزی تقسیم شده‌اند که مثل‌های قرآن را در گروه تمثیلات طبیعی و قصه‌های این کتاب آسمانی را نیز در زمره تمثیلات داستانی قرار داده‌اند. تمثیلات رمزی نیز حکایاتی از زبان حیوانات، نباتات و احجار و امثال آن است که به صورت رمز و کنایه بیان می‌شود و وقوع آن در عالم واقع محال است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

از این رو از دیدگاه این پژوهشگران، به طور قطع نمونه‌ای از تمثیلات قرآن در گروه تمثیلات رمزی جای نگرفته است. لازم به ذکر است که این نوع دسته بندی، مشابه انواع تمثیل از نظر ساختار در ادبیات فارسی می‌باشد. در واقع تمثیلات طبیعی و قصصی همان حکایات و قصه‌های پندآموزی است که شخصیت آن‌ها انسان‌ها می‌باشند. برای نمونه «گلستان» سعدی مملو از حکایات انسانی است.

تمثیلات رمزی نیز در دیدگاه این پژوهشگران همان حکایات حیوانات در ادبیات داستانی است که از آن جمله می‌توان به «کلیله و دمنه» و «منطق الطیر» عطار در ادبیات فارسی اشاره نمود که حاوی قصه‌های پرمغز از زبان حیوانات می‌باشند. نگارنده علی‌رغم نظرات فوق، حکایت از زبان حیوانات و یا قصه حیوانات را در عالم واقع محال نمی‌داند؛ چون برخی از قصه‌های قرآن از زبان حیوانات بیان شده و در عالم واقع به وقوع پیوسته است و مطابق تعریف، در حکایات حیوانات که یکی از انواع تمثیل از حیث ساختار است، جانوران یا حیوانات نماینده و نمایی از آدمیان هستند و مانند آن‌ها عمل می‌کنند و سخن می‌گویند.

در واقع مرسوم‌ترین شکل بیان در تمثیل، شخصیت بخشیدن به اشیاء، حیوانات، مظاهر طبیعت و مفاهیم مجرد و ذهنی است. در تأیید این مطلب نیز سید قطب بر این باور است که «قرآن در تعبیر و بیان مطالب راه و روش مخصوص و فشرده‌ای دارد که در تمام اغراض خود به طور یکسان و یکنواخت روش نمایش تشخیصی را به کار می‌برد که با بکارگیری خیال و مجسم‌ساختن حادثه‌ها و واقعه‌ها صورت می‌گیرد» (کواز، ۱۳۷۶: ۱۴۲). به دیگر سخن چون رویداد، اندیشه و یا سخنی به حیوانات نسبت داده می‌شود، آنان شخصیت قصه قلمداد شده و در روند قصه در پی تعلیم نکته‌ای معنوی و یا امری اخلاقی می‌باشند. البته در حوزه ادبیات داستانی، حیوانات در این نوع از حکایات رفتار و کردار انسانی دارند، ولی حوادث ذکر شده در عالم واقع به وقوع نیپوسته و تخیلی می‌باشند. علی‌رغم این تعریف، در قرآن قصه‌های تمثیلی وجود دارد که شخصیت‌های آن‌ها حیوانات هستند و این حیوانات واقعاً در عالم واقع رفتارهای انسانی از خود نشان داده و سخن گفته‌اند. البته ممکن است کیفیت سخن آن‌ها با ما انسان‌ها متفاوت باشد، ولی در هر صورت، از خود رفتار و کرداری مشابه انسان‌ها نشان داده‌اند.

به عبارت دیگر در قصه‌های قرآن فقط انسان‌ها شخصیت قصه‌ها به شمار نمی‌آیند، بلکه هر جانداری که رویدادی یا سخنی یا اندیشه‌ای به او نسبت داده شود، شخصیت قصه قلمداد می‌شود. از این رو علاوه بر انسان‌ها، حشرات، آبزیان، پرندگان، و حیوانات نیز جزء شخصیت‌های قصه‌های قرآنی هستند. در ذیل، به نمونه‌هایی از قصه‌های تمثیلی از نوع حکایت حیوانات اشاره می‌کنیم:

مورچه در داستان «مور و سلیمان (ع)» (نمل: ۱۶-۱۹) افتخار سخن گفتن با سلیمان پیامبر را پیدا می‌کند. در واقع، رفتاری انسانی که همان سخن گفتن است به مورچه نسبت داده شده. همچنین هدهد در داستان «هدهد و سلیمان و دعوت سلیمان از بلقیس ملکه سبأ» (نمل: ۲۰-۴۴) چنان هوشمندانه با پدیده‌ها برخورد می‌کند که از خورشیدپرستی ملکه سبأ و مردم‌اش متعجب شده و می‌اندیشد که همانا شیطان این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داده است. به عبارت دیگر هدهد در مقام کارگزار مانند یک انسان به مافوق خود خدمت می‌کند.

در داستان «هابیل و قابیل و کلاغ معلّم» (مائده: ۲۷-۳۱) نیز کلاغ به اذن خدا به عنوان معلّم به قابیل پنهان کردن جسد را آموزش می‌دهد که بی شک، رفتاری انسانی می‌نماید. افزون بر مطالب ذکر شده، نوع تمثیل قصه حیوانات رمزی نیست؛ چراکه در حکایت حیوانات هیچ مفهوم

رمزآلودی که نیاز به تعبیر داشته باشد مطرح نیست. به دیگر سخن، حکایت حیوانات همان حکایت انسانی است با این تفاوت که نوع شخصیت در یکی انسان و در دیگری حیوان است. به اختصار، چنین به نظر می‌رسد که در قرآن کریم همه مثل‌های قرآنی به لحاظ اینکه انسان‌ها شخصیت اصلی مثل‌ها می‌باشند از حیث ساختار تمثیل، از نوع حکایت انسانی محسوب می‌شوند، اما قصه‌های قرآن برخی در زمره حکایت انسانی و برخی در گروه حکایت حیوانات قرار می‌گیرند. برخی از تمثیلات قرآن از نظر محتوا در یک گروه و بعضی به صورت مشترک در بیش از یک گروه قرار می‌گیرند. از آن رو که هیچ قصه و مثلی در قرآن یافت نمی‌شود که به آموزه یا نکته‌ای اخلاقی اشاره نداشته باشد، تمام تمثیلات قرآن مطابق تعریف، تمثیل ساده اخلاقی و تمثیل اندیشه به حساب می‌آیند. انواع دیگر تمثیل از حیث محتوا (تمثیل رمزی، تمثیل رؤیا، تمثیل سیاسی - تاریخی) در بین مثل‌ها مشاهده نمی‌شود، لیکن نمونه‌هایی در میان قصه‌ها وجود دارد. قصه‌هایی که در قرآن بیانگر واقعه‌ای تاریخی هستند (هم‌چون قصه اصحاب کهف که بیان‌کننده اوضاع سیاسی و تاریخی عهد دقیانوس است و یا قصه‌هایی درباره اقوام گذشته، هم‌چون لوط، هود، عاد، ثمود و... که همه بیانگر وضعیت تاریخی و سیاسی و نوع زندگی آن قوم‌هاست) تمثیل سیاسی - تاریخی محسوب می‌شوند. داستان لشکرکشی ابرهه، داستان حکومت سلیمان (ع) و داستان ملکه سبا و کشورش نیز از این دسته‌اند.

در مجموع در اکثر قصه‌های تمثیلی قرآن، وضعیت تاریخی آن دوره، نوع زندگی و میزان شرک و لجاجت قوم در قبول پیام رسالت پیامبران به میزان ضروری و لازم بیان شده است. نگارنده با نظر به اینکه در تعریف تمثیل رمزی، موضوعی رمزآلود بیان می‌شود و کشف رمز آن بدون آگاهی از اندیشه گوینده ممکن نیست و داستان با آگاهی‌ها و عادات جهان مادی نیز منطبق نمی‌باشد، بر این باور است که قصه همراهی موسی (ع) و خضر (ع) نمونه‌ای از تمثیل رمزی است. تمثیل رؤیا در قرآن، شامل مواردی هم‌چون داستان رؤیای پیامبر با موضوع شجره ملعونه، رؤیای پیامبر درباره فتح مکه، رؤیای حضرت یوسف (ع)، رؤیای پادشاه مصر، رؤیای دو تن از زندانیان در داستان حضرت یوسف (ع) و خواب حضرت ابراهیم (ع) در مورد ذبح اسماعیل می‌شوند. اما تفاوت آن‌ها با تمثیل رؤیا در آثار ادبی، واقعی و غیرتخیلی بودن آن‌هاست.

نتیجه بحث

ساز و کار گفتاری قرآن و دلالت‌های زبانی آن همواره از بحث‌های پرجاذبه و چالش برانگیز در میان مفسران از یک سو و متکلمان و سایر دین پژوهان از سوی دیگر بوده است. سبک و سیاق نوشتاری قرآن متفاوت از دیگر کتاب‌ها بوده و تعالیم خود را به منظور فهم همه انسان‌ها، گاه با زبان ادبی و هنری در قالب مَثَل، قصه، و... بیان نموده است. زبان تمثیل همان زبان نماد و سمبل است. نمادها، سمبل‌ها و یا تمثیل‌ها به عنوان ابزاری برای انتقال پیام به صورت تصویری به کار می‌روند و سبب ماندگاری طولانی پیام در ذهن می‌شوند. در تمثیلات قرآن، نوعاً مسائل معنوی، عقلی و عقیدتی که غیر قابل دیدن با چشم سر است به محسوسات و چیزهای قابل رؤیت تشبیه شده تا آن مطالب معنوی، در ذهن جایگزین و اطمینان‌بخش گردد. سیر مثال‌ها و تشبیه‌های معقول به محسوس، آن‌ها را از فاصله دوردست نزدیک می‌آورد و در آستانه حس قرار می‌دهد. اما سه ویژگی را می‌توان مختص تمثیلات قرآن به شمار آورد: ۱. واقعی بودن داستان‌ها و شخصیت‌های آن. ۲. عاری بودن از خیال‌پردازی. ۳. عدم وجود مبالغه و غلو در آن‌ها.

عنصر تشبیه و تمثیل در زبان قرآن در هم آمیخته است و عموم مردم تنها از راه این زبان که مدل‌ها و نمادهای محسوس و ملموس و متداول است، می‌توانند پیام دریافت کنند. با توجه به این موضوع، می‌توان بکارگیری این زبان را اعجاز دیگر قرآن در بیان دانست.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اسماعیلی، اسماعیل. ۱۳۸۱ ش، **تفسیر امثال القرآن**، چ چهارم، تهران: اسوه.
- بهشتی، الهه. ۱۳۷۵ ش، **عوامل داستان**، تهران: برگ.
- پروینی، خلیل. ۱۳۷۹ ش، **تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن**، تهران: فرهنگ گستر.
- ثواقب، جهانبخش. ۱۳۷۶ ش، **تشبیهات و تمثیلات قرآن**، شیراز: قو.
- حکمت، علی اصغر. ۱۳۸۷ ش، **امثال قرآن**، چ سوم، آبادان: پرسش.
- دادبه، اصغر. ۱۳۸۳ ش، **دائرة المعارف دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: مؤسسه کتاب مرجع.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۵ ش، **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر. ۱۳۸۲ ش، **مثل‌های آموزنده**، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- سرشار رهگذر، محمدرضا. ۱۳۸۸ ش، **القبای قصه‌نویسی**، چ دوم، تهران: پیام آزادی.
- سعادت، اسماعیل و دیگران. ۱۳۸۶ ش، **دانشنامه زبان و ادب فارسی**، تهران: فرهنگستان.
- شکراللهی، احسان الله. ۱۳۸۳ ش، **مَثَل آباد: تلخیص و بازنویسی کتاب‌های مجمع الامثال و جامع التمثیل اثر محمدعلی حبله رودی**، تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- فروردین، عزیزه. ۱۳۸۷ ش، **زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن**، چ دوم، قم: دفتر عقل.
- قاسمی، حمیدمحمد. ۱۳۸۲ ش، **تمثیلات قرآن ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی آن**، تهران: اسوه.
- کواز، محمدکریم. ۱۳۸۶ ش، **سبک‌شناسی بلاغی قرآن**، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸ ش، **مثال‌های زیبای قرآن (امثال القرآن)**، جلد اول، قم: نسل جوان.
- ملبویی، محمدتقی. ۱۳۷۶ ش، **تحلیلی نو از قصص قرآن**، تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶ ش، **ادبیات داستانی**، چ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

مقالات

- اکبری دستک، فیض الله. ۱۳۹۱ ش، «**تمثیل ابزار مشترک قرآن و اناجیل**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال سوم، شماره ۱۲، صص: ۲۱-۴۳.

خلعتبری، غلامرضا. زمستان ۱۳۹۲، «مطالعه تطبیقی ازدهاکشی و باران خواهی در ادبیات کهن ایران و هند»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۶ شماره ۲۴، صص ۱۱۳-۱۲۹.

